

”

به او لقب حکیم داده بودند. حکیم به کسی می گفتند که واجد همه دانش ها بود. بوعلی سينا هم اين گونه بود. او علاوه بر اين که در علوم آن زمان همچون حکمت و فلسفه سرآمد بود، پزشک معروفی نيز بود.

به کسی می گفتند که واجد همه دانش ها بود. بوعلی سينا هم اين گونه بود. او علاوه بر اين که در علوم آن زمان همچون حکمت و فلسفه سرآمد بود، پزشک معروفی نيز بود.

امروزه اگر به مغازه های عطاری مراجعه کنید اغلب داروهای رایج را که او برای شفای بیماران توصیه کرده بود می بینید. نقش او در پزشکی قدیم که امروزه به عنوان طب سنتی از آن یاد می کنند بسیار پررنگ بوده و هست. آشنا شدن کودکان و نوجوانان با چنین شخصیت هایی همیشه لازم است. خیلی از آن ها شاید مشاهیر بزرگ خود را نشناسند. خوب آن ها که تقصیری ندارند یا بزرگ ترها چیزی به آن ها نگفته اند یا کتاب های که برای آن ها نوشت شده خیلی خوب نبوده.

که برای عبدالله افتاد این بود که دوباره چاق شد. کتاب ها چیزی در این مورد نگفته اند؛ اما معلوم است وقتی کسی والی می شود، یک خانم زیبا که حتما دست پخت خوبی دارد برایش آشپزی کند مگر می شود چاق نشود.

خلاصه این که هم چاق و چله شد و هم صاحب یک پسر شد که اسمش را حسین گذاشتند.

حسین تا پنج سالگی در روستا بزرگ شد و کارش بازی با مرغ و خروس و گربه و بزغاله و بالا رفتن از درخت ها بود. در همین سال ها مادر حسین برای حسین یک برادر برایش آورد به اسم محمود که تا سالیان سال در کنارش بود.

وقتی حسین به مکتب خانه رفت تازه متوجه شدند او چه نابغه ای است. او آن قدر خوب مطالب را یاد می گرفت که دیگر کتاب های مکتب خانه جوابگویش نبود. برای همین به راسته کتاب فروش های شهر بخارا می رفت و کتاب تهیه می کرد. پدرش که هوش و استعداد این بچه نابغه را دید برایش معلم خصوصی گرفت. معلم های بزرگی که به او حکمت و فلسفه و حتی پزشکی یاد دادند.

حتما حالا متوجه شده اید دارم درباره چه کسی صحبت می کنم بله درباره ابوعلی سینا.

او تا بیست سالگی در بخارا زندگی کرد؛ اما به دلیل جنگ مجبور شد آن جا را ترک کند. خارج شدن از شهر بخارا همانا و شروع شدن سفر بزرگ بوعلی سینا هم همان. ابوعلی سینا چهره ای شناخته شده نه تنها برای ایرانیان که حتی برای جهانیان است. حتما می دانید که برای مدت ۷۰۰ سال کتاب های او در دانشگاه های بزرگ دنیا تدریس می شد.

به او لقب حکیم داده بودند. حکیم

